

بررسی تحقق اقرار، توبه و اجبار در یک پرونده مصرف مسکر

علی ملکی*

۱. وقایع پرونده

به گزارش مأموران انتظامی، م. ح. م. متولد ۱۳۷۹/۰۵/۰۲ مقارن ساعت ۲ بامداد مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۱۴ به خودروی نیروی انتظامی حمله و به مأموران نیروی انتظامی توهین و فحاشی کرده است، وی پس از دستگیری به خودزنی اقدام و خودروی نیروی انتظامی را تخریب کرده است. دو نفر از سربازان وظیفه نیروی انتظامی به دلیل توهین از متهم شکایت کرده‌اند. متهم پس از دستگیری به جهت مصرف زیاد الکل به بیمارستان اعزام و یک شب در بیمارستان بستری شده است. وی در فرم اظهارات خود در کلانتری می‌گوید: «بنده حالت عادی نداشتم، مشروب مصرف کرده بودم و در بیمارستان متوجه شدم که چه کاری انجام داده‌ام و اکنون پشیمان هستم». مسئولان مربوطه در کلانتری، پرونده را پس از کسب تکلیف از دادستان به دادسرا ارسال کرده‌اند، بازپرس، اتهام را به متهم تفهیم، تحقیقات مقدماتی را انجام و پرونده شخصیت متهم را تشکیل داده است؛ طبق مندرجات پرونده شخصیت متهم، وی محصل، فاقد سابقه دستگیری و اعتیاد به مصرف الکل نداشته است، آزمایشگاه بیمارستان، بنا به درخواست رئیس کلانتری، میزان الکل در خون متهم را ۱۰۰ درصد اعلام کرده است. متهم با صدور قرار قبولی کفالت به شماره ۹۶۰۸۲۰۲۱۷۶۳۰۰۶۲۳ موقتاً آزاد شده است. سرباز وظیفه م. خ از شکایت خود مبنی بر ضرب و جرح در دادسرا گذشت کرده و در نهایت دادسرا پرونده را با صدور کیفرخواست به شماره ۹۶۱۰۴۳۲۱۷۵۰۰۲۳۴۴ نسبت به اتهامات مصرف مسکر، تخریب و توهین (شاکی دیگر سرباز وظیفه م. م) به دادگاه کیفری اطفال و نوجوانان تهران (مجتمع قضایی شهید فهمیده) ارسال کرده است. متهم پس از

استنکاف از حضور در دادگاه و صدور دستور جلب وی، خود به اختیار در دادگاه حاضر شده و به دادگاه لایحه ارائه داده است. قاضی شعبه پس از رسیدگی به شرح زیر رأی صادر کرده است.

مشخصات رأی

پرونده کلاسه شماره: ۹۶۰۹۹۸۲۱۷۶۳۰۰۸۷۰

شماره بایگانی شعبه: ۹۷۰۰۶۲

شماره دادنامه: ۹۷۰۹۹۷۲۱۷۲۴۰۰۳۳۰

تاریخ تنظیم: ۱۳۹۷/۵/۱۷

مرجع رسیدگی: شعبه ۲ دادگاه کیفری اطفال و نوجوانان تهران (مجتمع قضایی شهید فهمیده)

شاکی آقای م. ح. م. فرزند ع به نشانی کلانتری ۱۲۸ تهران نو

متهم: م. ح. م. فرزند م با کفالت م. ن.

اتهامها: مصرف مسکر، توهین به اشخاص عادی و تخریب

گردشکار: شاکی شکایتی به خواسته فوق به طرفیت متهم بالا تقدیم داشته است که پس از ارجاع به این شعبه و ثبت کلاسه فوق و جری تشریفات قانونی در وقت فوق العاده مقرر دادگاه به تصدی امضاکننده زیر تشکیل است و با توجه به محتویات پرونده ختم رسیدگی را اعلام و با استعانت از خداوند متعال تکیه بر شرف و وجدان به شرح زیر مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«در خصوص اتهام آقای م. ح. م. فرزند م متولد ۱۳۷۹/۰۵/۰۲ مبنی بر تخریب عمدی و

توهین به مأمورین، دادگاه حسب گزارش ضابطین قضایی و اظهارات متهم با احراز بزهکاری وی و انطباق عملش با مواد ۶۰۸ و ۶۷۷ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ و بند (ت) ماده ۸۹ و ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به پرداخت دو فقره ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌گردد و با توجه به وضع خاص متهم و با لحاظ مواد ۴۶ و ۴۷ قانون مرقوم به شرط عدم تجاهر به محرمات و عدم ارتباط با افراد ناباب و عدم تکرار جرم اجرای مجازاتش به مدت دو سال تعلیق می‌گردد. در مورد اتهام شرب خمر با توجه به لایحه دفاعیه و جهل موضوعی به مایع مورد مصرف به استناد اصل ۳۷ قانون اساسی حکم بر برائتشان صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در محاکم تجدیدنظر استان تهران است.»

۲. نقد و بررسی

موارد قابل بحث در پرونده و دادنامه را در دو بخش مصرف مسکر و رفتارهای جنایی تعزیری مورد بررسی قرار می‌دهیم:

نخستین مطلب درباره اتهام مصرف مسکر است، متهم در لایحه دفاعیه خود به دادگاه چنین گفته است: «از روی نادانی و کنجکاوای مقداری نوشابه در منزل خوردم و متوجه شدم که مشروب است و دیگر نخوردم». قاضی پرونده متهم را به استناد همین ادعا، واجد جهل موضوعی به مایع مورد مصرف دانسته است و حکم بر براءة وی را به استناد اصل ۳۷ قانون اساسی صادر کرده است. متهم در اظهارات خود در کلانتری در پاسخ به این سؤال که مشروبات الکلی را از کجا و از چه کسی تهیه کرده‌ای، چنین پاسخ داده است: «از عطاری یک عدد اتانول خریدم و مقداری از آن را مصرف کردم»، همچنین طبق اظهارات متهم در فرم تحقیق در دادسرا، در پاسخ به مصرف مشروبات الکلی گفته است: «بله، مشروب خورده بودم، پشیمانم و دیگر به هیچ عنوان این کار را تکرار نمی‌کنم». وی در پاسخ این که کجا مشروب مصرف کرده‌اید، گفته است: «در خانه یکی از دوستانم». متهم پس از عدم حضور در دادگاه که حتی به صدور دستور جلب وی منجر شده است، در نهایت طی یک لایحه دفاعیه اعلام حضور کرده و ادعا کرده است: «از روی نادانی و کنجکاوای مقداری نوشابه در منزل مصرف کردم و متوجه شدم که مشروب است».

با توجه به آنچه گفتیم، مشخص می‌شود، متهم در کلانتری و دادسرا اظهار کرده است که مشروب الکلی مصرف کرده است، ولی ادعایی معارض با اظهارات سابق خود در دادگاه بیان کرده است و مصرف مسکر را انکار کرده است، حال این محل سؤال است که آیا اظهارات متهم در دادسرا، از نظر ماهیت اقرار به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا محسوب می‌شود تا ادعای متهم در دادگاه، انکار پس از اقرار محسوب شود یا خیر؟ برای پاسخ به این پرسش، ماهیت اقرار، شرایط تحقق آن و همچنین ادله اثبات حدود را باید بررسی کنیم.

اقرار به موجب ماده ۱۶۴ قانون مجازات اسلامی عبارت است از: «اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود». تبصره ۲ ماده ۲۱۸ قانون مرقوم درباره اقرار در حدود می‌گوید: «اقرار در صورتی اعتبار شرعی دارد که نزد قاضی در محکمه انجام

گیرد.» پیرامون این که اظهارات متهم به ارتکاب جرم از جانب خود در دادسرا اقرار محسوب می‌شود، اختلاف نظر وجود دارد، بعضی معتقدند، اقرار در دادسرا پذیرفته نیست و متهم در حقوق الله فقط در دادگاه باید اقرار نماید؛ زیرا اقرار باید نزد حاکمی باشد که می‌خواهد انشاء حکم نماید. چون در بعضی از روایات آمده است: «اذا اقر عند الامام» و مستفاد از تقیید اقرار به «عند الامام»، آن است که اقرار نزد غیر امام معتبر نیست. در مقابل به استدلال مزبور چنین پاسخ داده‌اند که این استدلال فاقد وجهت علمی و شرعی است؛ زیرا اولاً مفهوم از «امام» مطلق حاکم و قاضی است و در دادسرا نیز «اقرار عند الامام» صدق می‌کند و کلمه امام فقط اختصاص به قاضی منشی حکم ندارد. ثانیاً دلالت روایت بر عدم اعتبار «اقرار عند غیر الامام» از باب دلالت مفهوم لقب است و مفهوم لقب ضعیف‌ترین اقسام مفهوم است و قابل اعتبار عرفی و شرعی نیست. ثالثاً دلیل بر حجیت اقرار، سیره عقلا است و عقلا اقرار را به ما هو اقرار حجت می‌دانند و برای آن قائل به خصوصیتی نمی‌باشند. مگر آن که دلیل معتبری وجود داشته باشد، که اقرار باید «عند الامام» باشد و چنین دلیلی هم موجود نیست. در واقع تقیید به «عند الامام» برای آن بوده است که در زمان صدور روایت، غالباً «اقرار عند الامام» بوده است، نه آن که برای چنین اقراری خصوصیتی وجود داشته است (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷: ۱۰۱ و ۱۰۲).

همچنین توضیحی در بررسی قانونی پاسخ نخست موافقان، مبنی بر اشاره لفظ «امام» به مطلق حاکم و قاضی باید بیان کنیم: پیش‌تر گفتیم، قانون‌گذار در تبصره (۲) ماده (۲۱۸) درباره اقرار در حدود می‌گوید: «اقرار در صورتی اعتبار شرعی دارد که نزد قاضی در محکمه انجام گیرد.» قید شرط درباره تبصره (۲) ماده (۲۱۸) وجود دارد و اعتبار شرعی «اقرار»، به انجام نزد قاضی در محکمه مقید شده است؛ بنابراین، در مقید بودن تبصره (۲) ماده ۲۱۸ شکی نیست، لیکن چون امکان تقیید «قاضی» و «محکمه» وجود دارد؛ بنابراین، باید بررسی کرد که آیا «قاضی» و «محکمه» اطلاق دارند و مطلق مراجع رسیدگی‌کننده را در برمی‌گیرند یا مقید هستند و به دادگاه و قاضی دادگاه اشاره می‌کنند. «قاضی» و «محکمه» اسم جنس هستند. قانون‌گذار قرینه‌ای در تبصره (۲) ماده (۲۱۸) نیاورده است تا به مخاطب بفهماند، منظور وی صرفاً قاضی دادگاه است یا مطلق مقام قضایی را در برمی‌گیرد.

این مسئله در لفظ «محکمه» نیز جاری است، زیرا قرینه‌ای وجود ندارد که منظور قانون‌گذار، صرفاً دادگاه است یا «محکمه»، مطلق مراجع رسیدگی‌کننده قضایی از جمله دادرسی را نیز در برمی‌گیرد؛ بنابراین، جهت فهم منظور قانون‌گذار از بررسی مقدمات حکمت ناگزیر هستیم: نخست، قانون‌گذار در مقام بیان و تکلم است و این امری آشکار است؛ زیرا وی در صدد وضع قانون و آگاهی رسانیدن به جامعه راجع به حکمی است، دوم، همان‌طور که گفتیم، قرینه‌ای مبنی بر تقیید قاضی به قاضی دادگاه و تقیید محکمه به دادگاه در کلام قانون‌گذار وجود ندارد، سوم انصرافی در تبصره (۲) وجود ندارد که منظور از «قاضی»، قاضی دادگاه و مراد از «محکمه» دادگاه است؛ زیرا بازپرس نیز مقام قضایی محسوب می‌شود و دادرسی نیز محل رسیدگی به اتهامات محسوب می‌شود. چهارم، قدر متیقنی نیز وجود ندارد تا به مخاطب چنین بفهماند که منظور قانون‌گذار، قاضی دادگاه است؛ بنابراین، دو واژه «قاضی» و «محکمه» اطلاق دارند و شامل اقرار نزد بازپرس در دادرسی نیز می‌شوند.

بنا بر آنچه گفتیم، اگر دستگاه‌های قضایی را یک مجموعه واحد حساب کنیم؛ آنچه متهم در فرم اظهارات در دادرسی گفته است، اقرار محسوب می‌شود؛ زیرا بازپرس یک مقام قضایی است و اطلاق نام قاضی بر آن صحیح است؛ بنابراین، ادعای متهم در لایحه دفاعیه با اقرار قبلی او در دادرسی معارض است و گفتار او در دادگاه، انکار پس از اقرار محسوب می‌شود و آثار انکار پس از اقرار بر اظهارات متهم مترتب می‌شود. در این صورت، انکار بعد از اقرار محقق شده است و انکار پس از اقرار مسموع نیست، زیرا اقرار اماره ثبوت «مقرّبیه» است و انکاری که پس از آن واقع می‌شود، با اماره بودن آن سازگار نیست. به تعبیر دیگر مقتضای اصله الظهور آن است که ظاهر هر لفظ و کلامی حجت است و رفع ید از آن بدون دلیل جایز نیست و دلیلی بر عمل به انکار پس از اقرار، اقامه نشده است، مضافاً این‌که، همان‌طور که بنا عقلاً بر عمل به اقرار است، بناء عقلاً بر عدم توجه به انکاری هم هست که پس از اقرار به وجود می‌آید (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷: ۱۰۱). طبق ماده ۱۷۲ قانون مجازات اسلامی نیز انکار پس از اقرار پذیرفته نیست، به جز در جرایمی که مجازات آن موجب رجم یا حد قتل است که شرب خمر جزء آن جرایم نیست.

حتی اگر اظهارات متهم را در دادسرا اقرار محسوب نکنیم، باید بگوییم، اگرچه اظهارات بیان شده در دادسرا اقرار محسوب نمی‌شود، لیکن اظهارات مزبور، موجب علم قاضی است. علم قاضی به موجب ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ادله اثبات جرم است. طبق ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، علم قاضی، عبارت از یقین حاصل از مستندات بین در امری است که نزد وی مطرح می‌شود و طبق تبصره همان ماده، مواردی از قبیل نظریه کارشناس، گزارش ضابطان و سایر قراین و امارات که نوعاً علم‌آور باشند، می‌توانند مستند علم قاضی قرار بگیرند. این ماده اطلاق دارد و در زمینه حدود (در این پرونده مصرف مسکر) مقید نشده است.

طبق مندرجات پرونده شخصیت متهم، میزان الکل در خون وی (۱۰۰) درصد بوده است؛ به گونه‌ای که بر اساس گزارش سرباز بدرقه (مندرج در پرونده)، متهم بعد از دستگیری به بیمارستان منتقل شده است و یک شب در آن بیمارستان بستری بوده است. وجود صد درصد الکل خون با اظهارات متهم در دادسرا مبنی بر مصرف الکل سفید مطابقت دارد؛ بنابراین ادعای وی با برخی از شرایط معارض است؛ از جمله این که وی در فرم اظهارات در دادسرا بیان کرده است، در خانه دوست خود مشروب مصرف کرده است؛ ولی در لایحه دفاعیه به دادگاه گفته است که مقداری نوشابه در منزل مصرف کرده است. اگر چه قانون‌گذار در ماده ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی گفته است، هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسئولیت کیفری را در زمان ارتکاب جرم حدی بنماید، ادعای مذکور در صورت احتمال صدق گفتار وی بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می‌شود، لیکن موارد مندرج در پرونده احتمال صدق گفتار متهم را از بین می‌برند و جای سؤال است که چگونه با وجود گزارش ضابطان دادگستری، نتیجه آزمایش الکل خون و اظهارات متهم در کلانتری و دادسرا، برای قاضی پرونده علم حاصل نشده است. باید توجه کرد، همان‌طور که سیاست تسامح صفر و سخت‌گیری در مجازات راه‌حل مناسبی برای اصلاح مجرم و مقابله با جرم نیست، کیفرگریزی بی‌مبنا نیز راهگشا در اصلاح بزهکار نیست.

آنچه از نظر قاضی پرونده مغفول مانده است، بررسی شرایط احراز توبه مجرم بوده است. توبه، مطابق ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ از موارد موقوف

شدن اجرای مجازات محسوب می‌شود. قانون‌گذار در صدر ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «در جرایم موجب حد به استثناء کذب و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می‌گردد.» با تأمل در آیات و روایات که در باب توبه وارد شده است، استنباط می‌شود که توبه، عبارت از ندامت و پشیمانی است که اعتراف و اعتذار را در پی داشته باشد و مانع از بازگشت به اعمال مجرمانه و گناه می‌شود؛ لذا سه عنصر ندامت و پشیمانی، اعتراف و اعتذار و عدم عود بر گناهان در مفهوم توبه نهفته است (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷: ۱۰۹).

با توجه به این‌که قانون‌گذار از توبه قبل از اثبات جرم، در تبصره ۲ ماده ۲۱۸ سخن می‌گوید، پیرامون اثبات جرم محل تأمل است که حکم دادگاه اثر کشفی یا نقلی در اثبات جرم دارد، اگر اثر کشفی برای حکم دادگاه قائل بشویم، زمان کشف جرم (دستگیری توسط مأموران) زمان اثبات جرم است، ولی اگر اثر نقلی قائل بشویم، هنگام صدور رأی دادگاه، زمان اثبات جرم است. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۳/۱۹۰۷ - ۱۳۹۳/۰۸/۱۱ می‌گوید: «منظور از عبارت «متهم قبل از اثبات جرم توبه کند»، در ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ این است که دادگاه رسیدگی‌کننده در هر مرحله از مراحل دادرسی، اعم از بدوی یا تجدیدنظر (قبل از صدور حکم قطعی) توبه متهم را احراز نماید و با توجه به اوضاع و احوال متهم، ندامت و اصلاح وی نیز برای قاضی دادگاه محرز شود. صدور کیفرخواست، اقرار متهم، شهادت شهود که مقدمات صدور حکم است یا رأی بدوی که قابل تجدیدنظر باشد، اثبات جرم تلقی نمی‌شود.» به نظر در جرایم حدی با استناد به قاعده درأ نیز باید به اثر نقلی حکم دادگاه قائل شویم.

اگرچه توبه امری درونی است، لیکن به نظر می‌رسد، قاضی، مقام احراز‌کننده توبه است و علم قاضی، ندامت و اصلاح مرتکب را مشخص می‌کند، بررسی برخی آراء صادره پیرامون توبه در جرایم حدی [رأی شماره ۱۷۳۴۰۱۷۳۴۰۲۲۴۲۰۲۲۴۲۰۹۹۷۰۹۱] و ندامت در سایر جرایم [رأی شماره ۹۲۰۹۹۷۰۰۲۰۰۲۶۵ و رأی شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۷۰۲۰۰۷۰۲] نیز نشان می‌دهد که توبه، ندامت و اصلاح در دیدگاه قاضی صادرکننده رأی باید حاصل شود.

آگاهی به وقوع توبه و احراز شرایط آن در پرونده مزبور، از اوضاع و احوال مرتکب و شرایط تحقق جرم حاصل می‌شود، طبق مندرجات پرونده شخصیت مجرم، وی سابقه اعتیاد به الکل و سابقه دستگیری نداشته است، والدین وی نیز مشروبات الکلی، مواد مخدر و روان‌گردان مصرف نمی‌کرده‌اند، همچنین وی در مراسم مذهبی شرکت می‌کرده است؛ بنابراین، اگر متهم طبق اقرار سابق خود در دادگاه نیز اقرار می‌کرد، قاضی رسیدگی‌کننده با ترتب اثر نقلی صدور حکم بر اثبات جرم (حکم دادگاه) می‌توانست چنین حکم بدهد که توجه به اظهارات متهم مبنی بر پشیمانی وی، توبه متهم و ندامت و اصلاح وی احراز شده است و حد شرب خمر به استناد ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی ساقط است.

این نکته نیز شایان توجه است که طبق ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی، اگر مستند حکم علم قاضی باشد قراین و امارات بین مستند علم خود را به‌طور صریح در حکم قید کند و این الزام به ادله اثباتی محدود نمی‌شود در اموری شامل توبه که سالب مجازات هستند، قاضی موظف است قراین و امارات بین مستند علم خود را به‌طور صریح در حکم قید کند.

دومین مسئله قابل توجه و بررسی در پرونده مزبور، رفتارهای جنایی تعزیری مندرج در پرونده هستند، آنچه درباره رفتارهای جنایی تعزیری مورد توجه قاضی رسیدگی‌کننده قرار نگرفته است، قرائن و اماراتی است که در شرایط متهم و اوضاع و احوال ارتکاب رفتارهای جنایی تعزیری موجود بوده است. اکنون بار دیگر به بررسی شرایط مذکور می‌پردازیم:

- مأموران انتظامی در گزارش خود هنگام کشف جرم نوشته‌اند که فردی به خودرو حمله‌ور شده است، پس از اقدام به آرام‌سازی، وی به آن‌ها توهین کرده و پس از دستگیری به خودزنی اقدام کرده است، سپس در خودروی پلیس به‌صورت ناگهانی به کنسول جلو و در عقب خودرو لگد زده و موجب تخریب خودرو شده است.
- متهم در فرم اظهارات کلانتری در دفاع از اتهامات خود گفته است: «بنده حالت عادی نداشتم، مشروب مصرف کرده بودم و در بیمارستان متوجه شدم که چه کاری انجام داده‌ام و اکنون پشیمان هستم».

- متهم فاقد سابقه کیفری و سن وی هنگام ارتکاب اعمال مجرمانه مزبور ۱۷ سال بوده است.
- درصد الکل در خون متهم، بنا به گزارش بیمارستان صد درصد بوده است به طوری که به دلیل وخامت شرایط یک شب در بیمارستان بستری شده است.

اصلی‌ترین و مهم‌ترین نکته‌ای که از نظر دادگاه مغفول مانده است، میزان درصد الکل در خون متهم است. مستی واضح، تهوع و عدم تعادل، عوارض و آثار درصد الکل ۱۰۰ تا ۲۰۰ در خون است (گودرزی و کیانی، ۱۳۹۶:۳۷۸). مستی می‌تواند، به‌عنوان یکی از موانع مسئولیت کیفری مطرح شود. ماده ۱۵۴ قانون مجازات اسلامی می‌گوید که اگر مرتکب حین ارتکاب جرم به واسطه مستی به‌طور کلی مسلوب‌الاختیار باشد، این امر مانع از مجازات اوست؛ مگر این‌که ثابت شود، مصرف این مواد به منظور ارتکاب جرم یا با علم به تحقق آن بوده است و این استثنا شامل متهم در پرونده حاضر نمی‌شود. در واقع وقتی مستی به حدی باشد که اراده مرتکب جرم را سلب کند، مرتکب تحت تأثیر یک فشار درونی به ارتکاب جرم اقدام می‌کند که این فشار همان اجبار است. نویسندگان در تعریف اجبار گفته‌اند که اجبار عبارت از مسلوب‌الاراده بودن مرتکب در ارتکاب عمل است (جعفری، ۱۴۱۹: ۱۳۴). مرتکب جرم عمدی باید واجد قصد باشد؛ زیرا هر جرم نیازمند عنصر روانی است و اراده و علم، قصد ارتکاب جرم عمد را تشکیل می‌دهند. فرد تحت تأثیر اجبار، فاقد اراده و علم است، فاقد اراده است؛ زیرا جرم را تحت تأثیر یک نیرو و فشار درونی یا بیرونی مرتکب می‌شود و فاقد علم است؛ زیرا موضوع جرم را تصور و تصدیق نکرده است و مستقیماً یک رفتار مجرمانه را مرتکب شده است.

از اوضاع و احوال مجرم و قرائن و امارات موجود در هنگام ارتکاب رفتارهای جنایی تعزیری در پرونده مزبور به نظر می‌آید که متهم هنگام ارتکاب جرایم تعزیری، پس از مصرف مسکر فاقد کنترل بر رفتار خود بوده است و بر اثر مستی تحت تأثیر فشاری بوده است که وی را مسلوب‌الاراده کرده بوده است؛ زیرا پذیرفته نیست که یک نوجوان ۱۷ ساله بدون هیچ‌گونه سابقه دستگیری، به خودروی

نیروی انتظامی حمله کند، به مأموران و سربازان توهین کند و پس از دستگیری نیز خودروی نیروی انتظامی را تخریب کند؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که متهم دچار نوعی اجبار مادی درونی بوده و قراین و امارات به این مهم اشاره می‌کنند. طبق مندرجات پرونده، وکیل متهم نیز به مسئله اجبار اشاره نکرده است و قاضی رسیدگی کننده نیز این امر را در نظر نگرفته است و به ادعای متهم مبنی بر فاقد کنترل بودن وی بر اعمال خودش توجهی نکرده است. شایسته بود، قاضی پرونده قرار کارشناسی صادر می‌کرد و با ارجاع مسئله به پزشکی قانونی از اجبار یا عدم اجبار متهم اطمینان حاصل می‌کرد.

نکاتی دیگر نیز در رأی وجود دارد که بیان آن پس از بررسی تحقق اقرار، توبه مرتکب و اجبار در پرونده مزبور خالی از فایده نیست. رفتار مرتکب دارای تعدد جرم (اعم از مادی و معنوی) بوده است و واجد وصف‌های مجرمانه توهین، تخریب، تمرد در برابر مأمورین دولتی و ضرب و جرح بوده است. عنوان مجرمانه تمرد در برابر مأمورین دولتی از نظر بازپرس محترم مغفول مانده است و وی آن اتهام را لحاظ نکرده است و به تبع آن، تحقیقات را در این مورد انجام نداده است و کیفرخواست درباره این اتهام صادر نکرده است، حال آن‌که رفتار مرتکب، مشمول عنوان تمرد نسبت به مأمورین دولتی موضوع بند ۳ ماده ۶۰۷ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ نیز بوده است. وی هنگام تمرد به جرایم دیگری از قبیل توهین و تخریب نیز اقدام کرده است؛ بنابراین، به مجازات آن جرایم نیز طبق تبصره ماده ۶۰۷ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ باید محکوم شود.

استناد به مواد ۴۶ و ۴۷ قانون مجازات اسلامی جهت تعلیق اجرای مجازات متهم نیز چندان شایسته به نظر نمی‌رسد؛ زیرا ماده ۴۷ جرایمی را ذکر می‌کند که تعلیق مجازات در آن‌ها ممکن نیست، حال آنکه قانون‌گذار در ماده ۹۴ قانون یادشده گفته است، اجرای مجازات کلیه جرایم تعزیری ارتكابی توسط نوجوانان قابل تعلیق است. ماده ۹۴، ماده‌ای بود که باید مستند رأی دادگاه، جهت تعلیق اجرای مجازات قرار می‌گرفت؛ زیرا ماده یادشده مستقیماً به امکان تعلیق اجرای مجازات ارتكابی توسط نوجوانان مرتبط است.

منابع:

- جعفری، محمدتقی (۱۴۱۹)، *رسائل فقهی*، تهران: موسسه منشورات کرامت.
- گودرزی، فرامرز و کیانی، مهرزاد (۱۳۹۶)، *پزشکی قانونی برای دانشجویان رشته حقوق*، تهران: سمت.
- مرعشی شوشتری (۱۴۲۷)، *سید محمدحسن، دیدگاه‌های نو در حقوق*، جلد ۲ و ۱، تهران: میزان.